فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc465895467)

[مطلب جدید: اقسام سیره‌های عقلاییه 2](#_Toc465895468)

[قسم اول: سیره‌هایی که در عصر معصوم وجود داشته اند 2](#_Toc465895469)

[قسم دوم: سیره‌های مستحدثه 2](#_Toc465895470)

[سؤال 3](#_Toc465895471)

[پاسخ 3](#_Toc465895472)

[مطلب اول: اقسام سیره‌های مستحدثه 3](#_Toc465895473)

[نوع اول 3](#_Toc465895474)

[قسم دوم 5](#_Toc465895475)

[جمع بندی 6](#_Toc465895476)

[مرور بحث نوع دوم از سیره‌های مستحدثه 7](#_Toc465895477)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی/ سیره عقلائیه)

# اشاره

در استدلال سیره در چند مقام به بررسی دلیل چهارم پرداخته شد که احیاناً در این بررسی‌ها تا حدودی قوانین کلّی‌تر حاکم بر سیره هم مطرح و متعرض گشت.

در مقام چهارم به عنوان یک بحث کبروی و کلان ابتدائاً به این مطلب پرداخته شد که: مبنای حجّیت سیره‌ عقلاییه چیست؟

در پاسخ به این سؤال عرض شد که چهار احتمال اساسی و مسلک در اینجا متصور است که در جلسات گذشته مفصلاً مطرح شد و در تحقیق این چهار مسلک هم عرض شد که نمی‌شود تمام سیره‌ها را در همه‌ احوال و شرایط به یک چوب راند. بلکه وضعیت سیره و مجموعه‌ای از احوال و ظرایف و دقایق و شروط، سیره‌ها را در حالات مختلف قرار می‌دهد و ممکن است سیره‌ای به قدری قوّت داشته باشد و چسبیده به حکم عقلی باشد که شبیه به «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» گردد و همچنین ممکن است اختلاف قوّت سیره در حدّی باشد که حالت‌های دوم، سوم و چهارم نیز برای آن متصور گردد.

البته غالباً همان حالت سوّم است (احراز عدم ردع). یعنی در شرایط عادی و طبیعی سیره نیاز به این دارد که احراز گردد که شارع آن را ردع نکرده است. منتهی این احراز عدم ردع بایستی انجام شود، نه اینکه امضاء صریح لازم باشد و نه اینکه احتمال اول و دوم باشد بلکه غالباً شرایط به گونه‌ای است که در حجّیت و اعتبار بخشی به سیره نیازمند به احراز عدم ردع می‌باشیم.

## مطلب جدید: اقسام سیره‌های عقلاییه

با توجه به این مبحثی که در اینجا انجام شد در ادامه مطلب دیگری طرح می‌شود، اگرچه این مطلب دایره و دامنه‌ بسیار وسیعی دارد اما برای آشنایی با کلّیت مبحث در ادامه‌ همین مسأله‌ای که در مبانی حجّیت سیره گفته شد، این مطلب طرح می‌شود و دلیل آن هم این است که این مطلب بی ارتباط با سیره‌ عقلایی در شورای در فتوا و شورای در استنباط نیست.

این مطلب جدید و بسیار مهم در باب سیره این است که: «سیره‌های عقلاییه بر دو قسم هستند»؛

### قسم اول: سیره‌هایی که در عصر معصوم وجود داشته اند

برخی از سیره‌ها در عصر معصوم و در مرئا و منظر معصوم شکل گرفته بوده و وجود داشته اند.

این یک دسته از سیره‌ها هستند که سیره‌هایی می‌باشند که در عصر معصومین وجود داشته و امام معصوم ناظر آن بوده است و در ادامه گفته می‌شود که امام ناظر به سیره بود و سیره هم یک سیره‌ جاریه در تعایش مردم بود و می‌توانست آن را ردع کند و ردع نکرد، پس سیره را پذیرفته است. این ساز و کار که تا به حال در باب سیره اجرا می‌شده و به حجّیّت سیره می‌رسید و بر اساس آن سیره به شارع نسبت داده می‌شد، این ساز و کار مربوط به قسم اول است، یعنی سیره‌هایی که در عصر معصوم وجود داشته است.

### قسم دوم: سیره‌های مستحدثه

قسم دیگری که در سیره‌های عقلاییه وجود دارد سیره‌های عقلاییه مستحدثه می‌باشد یعنی سیره‌های مستحدثه‌ای که در عصر حضور معصوم نبوده است بلکه در عصر غیبت شکل گرفته است و در زندگی مردم سریان و جریان پیدا کرده است.

این سیره‌ها نوعی متفاوت از سیره‌های اول می‌باشد و آن ساز و کاری که در سیره‌های موجود در عصر حضور، جاری می‌شد در این نوع دوم به سادگی نمی‌تواند جاری شود.

سیره‌های عصر معصوم با همان مقدّمات شرعی شده و مقبول شارع و معصوم می‌شدند و در نتیجه حجّت بودند. اما سیره‌ای که در عصر حضور نیست و در عصر غیبت امام علیه السلام می‌باشد با ان ساز و کار به این سادگی نمی‌توان گفت که این حجّت است، چرا که معصوم حضور ندارد که گفته شود در مرئا و منظر معصوم است و اگر سیره را نمی‌پذیرفت آن را منع می‌کرد. اینچنین چیزی در عصر غیبت نیست.

این سیره‌های مستحدثه کم نیستند، به عنوان مثال همین که توافق نامه‌ای به نام بیمه وجود دارد و یا انواع شرکت‌ها شکل گرفته است که در آنها شخصیت حقوقی نقش مهمّی دارد و قس علی هذا، صدها و هزاران سیره‌ها و ارتکازاتی که بر اساس نیازهای جدید و شرایط جدید منعقد و محقق می‌شود و مبنای زندگی مردم هم می‌شوند.

این انواع عقود و قراردادهای جدیدی که شکل گرفته و عقلا هم بر اساس آن عمل می‌کنند اینها همه سیره‌ مستحدثه هستند. همین شرکت‌هایی که یک شخصیت حقوقی پیدا کرده‌اند و در واقع این شرکت کاملاً مثل یک شخصیت حقیقی بوده و با آن تعامل انجام می‌شود از سیره‌های مستحدثه هستند. و روش‌های دیگری که در زندگی بشر شکل گرفته‌اند همچون توافق‌ها و قوانینی که در راهنمایی و رانندگی و ... وجود دارند اینها همگی سیره‌های مستحدثه هستند.

آنچه که تا به حال با ان مأنوس بوده‌ایم و در مباحث حجج و عمارات محل بحث قرار می‌گرفته است که «آیا سیره‌ عقلاییه حجّت است یا خیر؟» معمولاً ناظر به قسم اول سیره‌ها هستند و نسبت به قسم دوم کمتر بحث شده است. اما این از مباحث بسیار مهمّی است که باید در اصول جای خود را پیدا کند.

در قبل عرض شد که در مباحث علم اصول مبحث سیره به صورت پراکنده در هر جایی توجّهی شده است اما در یک بحث کامل و منسجم هنوز خلأ آن احساس می‌شود. (البته مرحوم شهید صدر تا حدودی مباحث سیره را در تقریرات خود در مباحث منقّح تر کرده‌اند اما در عین حال هنوز جای کار دارد)

اما قسم دوم از سیره‌ها که سیره‌های مستحدّثه می‌باشند تقریباً می‌توان گفت که جایی در اصول ندارد، این قسم را نیز کمابیش مرحوم شهید صدر و مرحوم امام در جاهای مختلف اشاره‌ای کرده‌اند اما خیلی حالت پراکنده و به صورت استطرادی دارد. مباحث دقیق منقّح منظم در سیره به طور کلّی و به طور خاص در سیره‌های جدید و نو در عصر غیبت در اصول وجود ندارد و جای تعمیق و گسترش بحث دارد.

#### سؤال

سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که آیا این سیره‌های جدید را می‌توان به گونه‌ای شرعی و معتبر کرد؟ و آیا این سیره‌های جدید و نو ارزشی برای کشف اراده‌ شارع دارند؟ و یا در تعیین و تشخیص احکام آیا این سیره‌ها ارزشی دارند یا خیر؟

البته اگر قرار باشد وارد این بحث شویم نیاز به چند هفته زمان و کار مفصّل دارد. اما بدون اینکه به آن شکل گسترده به مسأله پرداخته شود فقط برای طرح مسأله و آشنایی ذهن با چنین مبحث مهمّی مطالبی عرض می‌شود که هیچ کدام از آنها نظر نهایی بنده نیست.

#### پاسخ

##### مطلب اول: اقسام سیره‌های مستحدثه

یک مطلب در پاسخ به این سؤال و در بررسی سؤال از اینکه آیا این سیره‌ها ارزشی دارد یا نه و سیره‌ جدید چه ارزشی دارد این است که:

در تحریر محلّ نزاع باید توجه داشت که همین سیره‌های جدید می‌توانند حدّ اقل به دو نوع تقسیم بشوند. یعنی این سیره‌های جدید را حداقل به دو قسم می‌شود تقسیم کرد که آن دو عبارتند از:

##### نوع اول

قسم اول از سیره آنهایی هستند که تنقیح یک موضوع دلیل می‌کند و ذیل یک دلیلی از ادله‌ شرعیه قرار می‌گیرد.

این قسم شاید چندان محلّ بحث نبوده و راه حجّیت و اعتباری دارد که متفاوت است با قسم دوم.

برای این قسم برخی اینگونه مثال زده‌اند که: «**وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ**»[[1]](#footnote-1) که این در این عبارت «معروف» از این قرار است که شاید اقداماتی در سیره‌های جدید پیدا شده است که موضوع و مصادیق جدیدی برای سیره درست کرده است. مثلاً در سیره‌های جدید معروف این است که برای او به این صورت خاص خرید کند و مسائلی که قبلاً مثل آن نبوده است اما الان شیوه و سبک زندگی تغییر کرده و این سیره‌ جدید به این صورت است که امری که در زمانی معروف نبوده است الان معروف شده است.

مثلاً گفته می‌شود «با همسرانتان به نیکی رفتار کنید» این مطلب دلیل شرعی دارد اما در مورد مصادیق نیکی ممکن است گفته شود که چیزی قبلاً نبوده است و الان در این تغییر و تحوّلات زمانه در سیره‌های عقلاییه و یا ارتکازات عقلاییه اینگونه از عملکرد معاشرت به معروف است و ممکن است قبلاً اینگونه نبوده باشد و سیره و شرایط جدید چنین وضعی را ایجاد کرده است.

و یا در بحث شأن که در خمس و نفقه و ... مطرح می‌گردد که گفته می‌شود مرد باید نفقه داده و برای واجب النّفقه تأمین لباس و مسکن و غذا کند، متناسب با شأن واجب النّفقه. دلیل این را افاده می‌کند و در واقع این در خودِ دلیل قرار دارد و سیره این شأن را تغییر داده و و بر اثر تحوّلاتی که در زندگی رخ داده است شأن‌های جدیدی تولید می‌کند و نوع رفتار عقلا شأن را کم و زیاد می‌کند.

و حتّی مثلا عقدی هم که زده شد ممکن است از همین نوع باشد. به این معنا که اگرچه دلیل برای «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**»[[2]](#footnote-2) و «**أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ**»[[3]](#footnote-3) وجود دارد اما یک نوع بیع جدید در سیره‌های عقلاییه و عقدهای جدیدی همچون بیمه پیدا شده است.

این یک قسم است که البته این قسم اهمیّت چندانی در این بحث ندارد چرا که این قسم توسعه‌ در موضوع دلیل است و یا تضییق در موضوع دلیل می‌باشد. سیره، ارتکاز، اوضاع احوال و کارشناسی‌ها اینها چیز‌هایی است که می‌توانند موضوع را کم یا زیاد کند. در اینجا نیاز به این نیست که این سیره را به شارع -با وجوهی که در قبل گفته شده- است نسبت داد بلکه شارع یک قانونی را بیان کرده است و موضوع هم محوّل به عرف است و سیره در واقع همان عرفی است که موضوع را مشخّص می‌کند.

در اینجا نکات مختلفی دارد و نکته‌ مهمّ آن این است که عناوینی که در موضوعات و متعلّقات دلیل أخذ می‌شود به نحو قضایای حقیقیه است و تشخیص آن و تعیین معنا و مفهومی آن هم به عرف واگذار شده است و این هم مقیّد نیست به مصادیقی که در یک عصر می‌باشد. معنا، معنای عرفی است که در عصر معصوم مراد بوده و همه از آن می‌فهمیدند، معنای مفاهیم و واژگانی که در ادله‌ شرعیه می‌آید باید همانی باشد که در عصر معصوم است و معانی‌ای که بعداً پیدا می‌شود نمی‌تواند به عنوان دلیل أخذ شود ولی تطبیق ان معنا بر مصادیق اینگونه نیست و ممکن است مصداق‌های جدید پیدا شود و مصداق‌ها متفاوت شود.

این راز مسأله است و در خاطر داشته باشید که در موضوع و متعلّق ادله، مفهوم نمی‌تواند مفهوم جدید عصر بعد از معصوم باشد بلکه مفهوم باید همان چیزی باشد که در آن زمان از این فهمیده می‌شده و مثلاً وقتی گفته می‌شده «**أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ**» «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» «**وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ**» و... در تمام اینها باید همه‌ مفاهیم همان چیزی باشد که در آن عصر می‌فهمیدند چرا که فضای تخاطب همان عصر بوده است و در آن فضای تخاطب باید فهمیده شود که مراد از این لفظ چیست. و این فضای جدید را نمی‌گیرد اما در ذیل آن مفهوم ممکن است مصادیق تغیّر پیدا کند و جدید بشود.

مثلاً گفته شده است «خون» این خون مفهومی دارد که در همان زمان هر چه می‌فهمیدند همان بوده است، اما ممکن است الان یک خون جدیدی پیدا شود که مثلاً مصنوعی باشد اما می‌گوییم که این مصداق همان است، مفهوم همان مفهوم است اما مصداق جدید شده است. و مثال‌های دیگری از این قبیل همچون عقد که مثلاً وقتی گفته می‌شود «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» این عقد معنایی داشته است که در همان عصر فهمیده می‌شده اما الان یک مصادیقی پیدا شده است که در آن زمان نبوده است و این مانعی ندارد، زیرا قضایا، قضایای حقیقیّه است و موضوعات و متعلّقات و مفاهیمی که در دلیل أخذ می‌شود به همان معنایی که در آن زمان فهمیده می‌شده است وجود دارد، اما به مصادیق خیر، چون مصادیق ممکن است کم و زیاد شده و تفاوت پیدا کند و نمی‌توان گفت که مفاهیم مأخوذ در دلیل منصرف است به همان مصادیق در آن عصر.

معنا همان معنای آن عصر است و نمی‌توان اصطلاحات جدید را داخل در آن دلیل دانست. خیلی از اصطلاحات جدید وجود دارند که اصلاً با معنای هزار سال قبل تفاوت کرده است و لذا نمی‌توان معنای جدید را در این آیه و روایت گنجاند ولی آن معنایی که بوده است مصادیق جدید را تحمّل می‌کند.

پس در همین قسم دوم که سیَر مستحدثه می‌باشند گفته می‌شود که دو حالت دارد:

یکی اینکه سیره تنقیح موضوع می‌کند و یا موضوع جدیدی را تولید می‌کند برای همانی که در عام بود و برای همان مفهوم عرفی که در خطاب مأخوذ بود که این محلّ کلام نیست. (البته این هم بحث‌هایی دارد که در اینجا محلّ کلام ما نیست) اصل مبانی مشهور همین است که باید مفهوم همان چیزی باشد که در آن عصر تبادر به ذهن می‌کرده است اما تطبیق آن بر مصادیق به نحو قضیه‌ حقیقیه است و ساری و جاری است و لذا گفته می‌شود که خطابات همیشه و همه‌ زمان‌ها و مکان‌ها را در بر می‌گیرد و این عناوین هر زمان مصداق پیدا کند بر آن مصداق منطبق می‌شود.

مثلاً در ادلّه معروف، بنا بر اینکه گفته شود «**وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ**»[[4]](#footnote-4) و یا معروف در جاهایی که در دلیل آمده است اگر گفته شود که معروف عقلایی را می‌گیرد (که در قبل بحثی پیرامون این انجام شده است) معنای این معروف عقلایی روشن است که آن چیزی است که پسندیده شمرده می‌شود اما ممکن است یک چیزی در زمانی از نظر عرفی پسندیده شمرده نمی‌شده است و الان پسندیده شمرده می‌شود و یا برعکس، این ایرادی ندارد و در اینجا سیره و ارتکازات عقلاییه موضوع را توسعه و تضییق می‌دهد به این معنا که مصادیق را وارد در این عنوان می‌کند و یا از عنوان خارج می‌کند. این شدنی است و در نوع اوّل سیر مستحدثه است که مانعی برای آن نیست.

##### قسم دوم

اما کلام در سیَر مستحدثه در نوع دوم است.

نوع دوم از سیره‌های جدید و سیَر مستحدثه آنهایی هستند که در ذیل یک دلیل شرعی قرار نمی‌گیرند. در واقع این نوع از سیره‌های مستحدثه به دنبال این هستند که یک چیز جدیدی را تولید کنند که اصلاً دلیل نسبت به آن وجود ندارد و اینگونه نیست که این مصداق جدید داخل در دلیل بشود. و چیزی از سیره آمده است که اصلا سابقه‌ای نداشته و چیز جدیدی ایجاد شده است که نمی‌شود گفت در دلیل وجود دارد که حال یا به طور کلّی در دلیل نیست و یا شک است که آیا مفهوم دلیل این را می‌گیرد یا نه.

به عبارت دیگر سیره در اینجا می‌خواهد مفهوم را توسعه دهد و یا چیز جدیدی را پایه ریزی کند. شبیه به آنچه در شخصیت حقوقی مطرح است که در اینجا یا احراز می‌شود که اینگونه نیست و یا نمی‌توان احراز کرد که خطابات شارع شامل شخصیت‌های حقوقی می‌شود. ظهور عرفی همه اینها در آن عصر اشخاص حقیقی بوده است و در اعصار جدید دیده می‌شود که شخصیت حقوقی در معاملات و شرکت‌ها بسیار نقش مهمّی دارد که اشخاص حقیقی تقریباً کاره‌ای در این معاملات نیستند، اینکه آیا بهره‌ای به شخص حقیقی می‌رسد یا خیر اما طرف آن شخصیت حقوقی است.

توضیح مطلب اینکه، مثلاً این شرکت معامله‌ای کرده و چیزی را اجاره داده است و صاحبان شرکت همگی مرده اند، اگر اجاره به اشخاص حقیقی باشد دیگر این اجاره باقی نیست و با موت آنها باطل می‌شود اما شخصیت حقوقی بر سر جای خود باقی است. الان هم در سیره‌ها اینچنین است که همین شخصیت‌های حقوقی ملاک این معاملات لازم و جایز بین شرکت‌ها هستند و کسی اصلاً ملاحظه‌ای نمی‌کند که شرکاء همه مرده‌اند پس در نتیجه این معامله باطل است و یا به نسبت سهم معامله باطل می‌شود بلکه این شرکت کاملاً همچون یک فرد حقیقی عملکرد دارد و اشخاص حقیقی که در پشت این شرکت هستند اصلاً به شمار نمی‌آیند با اینکه آنها سود و زیان می‌برند اما در این معادلات اصلاً آنها جایگاهی ندارند.

این سیره‌های مستحدثه از نوع دوم است که در اینجا اینچنین نیست که مفهوم واضحی بوده است و حال سیره مصداقی را وارد یا خارج از مفهوم می‌کند (که نوع اول بود) بلکه این سیره یک چیز و یک رفتاری را تولید کرده است و مبنای عمل زندگی بشر قرار گرفته است که نمی‌توان گفت این سیره داخل در آن مفهوم است.

در این بحث ممکن است کسی همین نوع از سیره را قائل شود. به این معنا که این شوراهایی که امروزه مطرح است در آن زمان نبوده است یعنی اینگونه شورا و اجتماع و حدّأقل انواعی از رأی‌گیری‌هایی وجود دارد که در آن زمان وجود نداشته است و عموماتی هم وجود ندارد که قائل شویم مفهوم آنها واضح است و این شوراها مصداق جدیدی برای آن مفهوم ایجاد کرده است. اصلاً نمی‌توان گفت که این مصداق ان است. آن ادله‌ای که می‌گویند «إجلس فی المسجد و أفتی النّاس» اینها همه خطاب به اشخاص حقیقی هستند و حدّاقل این است که برای ما محرز نیست که این شخص حقوقی بتواند جای آن شخص حقیقی را بگیرد. یعنی نمی‌توان ادّعا کرد که آن خطاباتی که به یونس و یا صحابه‌ دیگر شده است، مفهوم این افراد چیزی است که شامل شخص حقوقی هم می‌شود. خیر در اینجا شک است و اگر گفته نشود که کاملاً علم است که اینگونه نیست لااقل می‌توان گفت که شک است که اینگونه باشد.

پس در اینجا سیره می‌خواهد چیز جدیدی را بیاورد، نه در ذیل آن عنوان، یعنی چیز جدیدی است که در ذیل آن عنوان نیست و یا اگر هم قرار باشد در ذیل آن عنوان قرار گیرد برای ما روشن نیست که آیا عنوان در آن زمان معنایی داشته است که این را نیز در بر بگیرد یا خیر و گویا سیره می‌خواهد به نوعی معنا و مفهوم را توسعه بدهد.

### جمع بندی

پس تا اینجا مشخص گردید که در دو تقسیمی که به شکل طولی انجام شد محلّ نزاع و بحث کجاست.

اولین تقسیم این بود که سیره‌های عقلاییه بر دو قسم هستند:

**قسم اول:** سیره‌های موجوده در عصر معصوم

**قسم دوم:** سیره‌های مستحدثه و جدید و نو

سپس گفته شد که سیره‌های نو هم دو نوع هستند:

**نوع اول:** سیره‌هایی هستند که مصداق مفاهیم را کم یا زیاد می‌کنند (که گفته شد این صورت خیلی مهم نبوده و محل بحث در اینجا نیست و در واقع این صورت شدنی و طبیعی است)

**نوع دوم:** آن است که سیره‌ جدیدی است و این سیره‌ جدید تصرّفی در توسعه یا تضییق مصادیق ادله نمی‌کند بلکه حرف کاملاً جدیدی را آورده است که این یا در مفاهیم نمی‌گنجد و یا معلوم و روشن نیست که می‌گنجد یا خیر. که مثال‌های آن در اینجا زده شد.

**نکته:** در اینجا ممکن است گفته شود که سیره‌های عقلاییه‌ای در عالم وجود دارند که مخالف با سیره‌های عصر معصومین و شرع است، مثل بحث ارث زن که الان در سیره‌ عقلای عالم ارث زن و مرد را مساوی می‌دانند. در جواب باید گفت که بله ممکن است چنین سیره‌هایی موجود باشند اما اینها سیره‌های عقلاییه هستند که شارع آنها را پیشاپیش ردع کرده است و لذا این صورت هم در اینجا محلّ بحث نیست. بله سیره‌هایی شکل گرفته است که خلاف ادلّه‌ شرعیه است و بخش زیادی از سیره‌هایی که در تمدّن جدید غربی شکل گرفته است از این قبیل است. مسائلی همچون سبک‌های زندگی که انواع سبک‌ها شکل گرفته است که آنها کاملاً همان را سبک عقلایی می‌دانند، مواردی چون حجاب، ارث، دیه، نظامات حقوقی و ... اینها اعتبار نداشته و محل بحث ما نیست –البته بنا بر اصول مفروضه‌ ما، که این احکام زمانی و مکانی نبوده و ابدی و ماندگار است و...-

پس مشخص شد که بحث در اینجا مربوط به سیره‌هایی است که وقتی به سراغ ادله‌ شرعی برویم این سیره‌ نوع دوم که حرف‌های جدید و روش‌های نو و جدیدی هستند، اما این روش‌های نو پیشاپیش محکوم و مطرود نشده‌اند و این محل بحث است.

##### مرور بحث نوع دوم از سیره‌های مستحدثه

مسأله‌ای که در این بحث وجود دارد این است که:

این سیره‌ مستحدثه با همین شکلی که گفته شد چه راه‌هایی برای حجّیت آن وجود دارد؟ یعنی با تحفّظ در محل نزاع و همان جایی که محل نزاع است آیا می‌شود راهی برای حجّیت سیره پیدا کرد یا خیر؟

در اینجا چند وجه را می‌توان شمرد که از وجه‌های ضعیف تا وجوهی که کمی قابل توجه هستند دسته بندی می‌شوند و نتیجه‌ این وجوه هم اعتبار مطلق سیَر مستحدثه و یا اعتبار فی الجمله می‌شود که در اینجا فقط مرور می‌شوند. این موارد به صور منقّح در جایی وجود ندارد اما با توجّه به بحث‌هایی که در اصول و ... و یا حرف‌هایی که در جاهای مختلف مطرح شده است در جلسات آینده چند وجه برای آن ذکر خواهیم کرد.

1. . سوره نساء، آیه 19. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره مائده، آیه 1. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره بقره، آیه 275. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره اعراف، آیه 199. [↑](#footnote-ref-4)